

بازار غیر رسمی ارز هیجانی شده است

رسانه‌ها مراقب باشند ناخواسته به پیاده نظام دشمن تبدیل نشوند

تحلیلگر مسائل اقتصادی با بیان اینکه نوسانات روزهای اخیر در بازار هیجانی، زودگذر و در اثر جو روانی کاسبان و دلالتان ارزی است گفت: کسانی که امروز در داخل کشور با ایجاد فضای ناامن روانی به انتظارات تورمی دامن می‌زنند، همان سیاست‌ها و اهداف رژیم صهیونیستی را در داخل کشور دنبال می‌کنند.

میشم مهرپور / تحلیلگر مسائل اقتصادی - در گفت‌گو با خبرنگاران عنوان کرد: امنیت ملی ایران آنقدر قدرتمند و دارای ثبات است که اتفاقاتی به مراتب وسیع‌تر از این موضوع نیز تهدیدی برای امنیت ایران محسوب نمی‌شود. متأسفانه فضای روانی و غیر واقعی در اقتصاد ایران آنقدر پررنگ شده که بازار ارز صرفاً در یک فضای احساسی و هیجانی و صرفاً تحت تاثیر اخبار و نه واقعیت‌های اقتصادی دچار نوسان می‌شود.

وی افزود: شما در سال‌های دفاع مقدس که کشور درگیر یک جنگ فراگیر و مستقیم بود حتی در زمان انجام عملیات‌ها یا بمباران‌ها علیه کشور نیز شاهد نوسان یا شوک‌های این چنینی در بازار ارز یا اقتصاد کشور نبودید، اما متأسفانه فضای امروز اقتصاد کشور به گونه‌ای شده که بسیاری از اتفاقات که در واقعیت هیچ ارتباطی به ارز و اقتصاد ندارند، منجر به ایجاد هیجان در این بازار می‌شوند.

این تحلیلگر مسائل اقتصادی با بیان اینکه واقعیت این

است که اگر رژیم صهیونیستی به اهداف خود در غزه رسیده بود نباید به دنبال حذف فیزیکی فرماندهان مقاومت باشد، گفت: این اتفاقات نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی به شدت مستاصل شده و اقدامات آن‌ها در راستای ایجاد تغییر در شرایط موجود است.

مهرپور ادامه داد: یکی از اهداف صهیونیست‌ها ایجاد فضای ناامن در اقتصاد ایران به عنوان مهمترین حامی جریان مقاومت است، رسانه‌ها مراقبت کنند ناخواسته به پیاده نظام دشمن تبدیل نشوند. حتی جنگ نظامی مستقیم نیز در کوتاه مدت تاثیری بر بازار ارز نخواهد داشت چه برسد به اتفاقاتی از جمله حمله به سفارت ایران. باید قبول کنیم که بازار مسیر خود را می‌رود، برای مثال در سال ۱۳۹۸ که بورس در حال حرکت شتابان بود شهادت سردار سلیمانی به عنوان یک شوک بزرگ، مدتی بازار را متوقف کرد، اما بازار مجدد به مسیر صعودی خود بازگشت. لذا اخبار غیر مرتبط با اقتصاد تاثیری کوتاه مدت و غیر پایدار بر مسائل اقتصادی دارند.



اقتصاد جوان / ناظم رام

روستای ماخونیک یکی از هفت روستای شگفت‌انگیز جهان است و به لحاظ شهرت آن به شهر «لی‌لی‌پوت‌ها» جذابیت‌های حیرت‌انگیزی دارد. از روستای ماخونیک تا افغانستان نیم ساعت فاصله است و مردم ماخونیک اصالتاً افغان هستند که در چند قرن پیش از افغانستان کوچ و ماخونیک را برای زندگی انتخاب کرده‌اند .

در برخی اسناد قدیمی‌که تاریخ نگارش آنها به ۳۰۰ سال قبل می‌رسد، نام روستا مادختیک ذکر شده‌است. گفته می‌شود در گذشته عده‌ای مأموران دولتی به این روستا آمده و اهالی به گرمی‌از آن‌ها استقبال نکرده‌اند و با آن‌ها برخورد سردی داشته‌اند و آن‌ها این نام را برای روستا انتخاب کرده‌اند. برخی می‌گویند به دلیل وجود شکافی در کوه نزدیک روستا به آنجا ماده ماخونیک گفته می‌شده که به مرور زمان به ماخونیک تغییر نام یافته‌است .

از شواهد چنین بر می‌آید که ساکنان روستا در ابتدا دامدار و کوچ‌نشین بوده‌اند و در دوره‌های بعد در منطقه ماخونیک و به ویژه در روستای ماخونیک سکونت گزیده‌اند، وجود سنگ‌نگاره‌ای در نزدیکی قنات ماخونیک که نقش‌های چوپانی و بسیار قدیمی روی آن نقش بسته نیز گواهی بر قدمت سکونت در ماخونیک است.

از آثار تاریخی ماخونیک می‌توان به سنگ سپاه ماخونیک، بنای برج و قلعه، برج گل انجیر، منزل سرگردونی و نادر مرده اشاره

کرد.

اگر چه بیشتر اهالی این روستا دارای قد متوسط و غالباً کوتاهی هستند ولی افراد قد بلند نیز بین آنها زندگی می‌کنند به نظر می‌رسد به دلیل اینکه درب خانه‌های اهالی این روستا بسیار کوتاه و باریک است این‌گونه تصور شده که مردم این روستا قد کوتاه هستند .

ماخونیک، روستایی نشستہ در مرز شرقی نقشه ایران زمین، در استان خراسان جنوبی واقع شده است...

فاصله این روستا از مرکز استان یعنی شهرستان بیرجند بیش از ۱۴۰ کیلومتر است و تا مرز افغانستان کمتر از ۶۰ کیلومتر راه باقی می‌ماند... هر چند ماخونیک یک روستای هدف گردشگری محسوب می‌شود و از شهرت زیادی برخوردار است اما ظاهر روستا چیز دیگری می‌گوید... مسیر دسترسی به روستای ماخونیک: از بیرجند به سمت شرق و شهرستان سربیشه و از آن جا به سمت روستای درح (Dorh) حرکت کرده و با انحراف مسیر به سمت شمال، با عبور از روستاهای توتک (Totak) و سفال بند(Sofalband)، به آخرین روستا یعنی ماخونیک می‌رسیم. فاصله ماخونیک از سربیشه حدود ۶۵ کیلومتر می‌باشد.

روستای ماخونیک، روستایی کوهستانی است که در دامنه کوهستان بنا شده است. هوای ماخونیک سرد است و در فروردین ماه هنوز سوز سرمای زمستان تا مغز و استخوان نفوذ می‌کند و برخی می‌گویند همین هوای سرد و خونیک دلیل نامگذاری

ماخونیک است...

شغل مردم روستا دامداری، کشاورزی و کار در معدن می‌باشد. در حاشیه روستا چند باغ کم درخت دیده می‌شود. کوهستانی بودن ماخونیک، باعث شده زمین‌های کشاورزی چندانی باقی نماند. روستا خلوت است و ما تنها گروه گردشگر حاضر در روستا هستیم. یکی از کودکان از همان ابتدا به سراغ ما می‌آید و درخواست پول می‌کند... بیشترین شهرت ماخونیک به اهالی کوتاه قد آن است و به همین جهت به روستای لی لی پوتی های ایران معروف شده است... مردان و زنان ماخونیک در گذشته بسیار کوتاه قد بوده‌اند و بر همین اساس معماری خانه های روستا متفاوت و عجیب و غریب بوده‌اند...

خانه‌ها شکل هندسی چندان منظمی ندارند و تقریباً هر خانه فرم و شکل متفاوتی دارد...

وارد یکی از خانه‌های قدیمی ماخونیک می‌شوم... تقریباً تا کمر خم شده‌ام تا وارد خانه شوم و درون خانه هم دائم مراقیم که سرم به جایی نخورد!

گفته می‌شود که در سال‌های نه چندان دور مردم ماخونیک با ورود هر گونه تکنولوژی جدید و وسایلی مانند تلویزیون و ... مخالفت می‌کرده‌اند و آن‌ها را گناه می‌دانسته‌اند.

آن چه که واضح است مردمان این روستا در عین سادگی و مهربانی، به شدت سنتی و متعصب هستند و به سختی از عادت‌های خود دور می‌شوند...

آداب و رسوم ساکنان روستا از نحوه قضاوت تا شیوه

ماخونیک، روستای لی لی پوتی

کشاورزی و از چگونگی تقسیم ارث تا بازی‌ها همگی از گذشته‌های دور جریان داشته و اغلب آنها دست نخورده باقی مانده است.

مهمترین ویژگی روستای ماخونیک بافت قدیم روستا است و در بافت قدیم روستا خانه‌های محقر خشتی گلی بدون حیاط و ایوان و پنجره و کیپ تا کیپ هم ساخته شده‌اند که هنوز بعد از گذشت سالها برخی از اهالی این روستا در این خانه‌های زندگی می‌کنند. خانه‌های ماخونیک بسیار کوچک و هرکدام حاوی یک اتاق ده یا دوازده متری هستند که با سنگ و خاک ساخته شده و سقف آن با شاخ و برگ درختان پوشیده شده و این خانه‌ها اغلب به جز یک در ورودی کوتاه هیچ منفذی رو به بیرون ندارند.

فاصله خانه‌ها در روستای ماخونیک از هم بسیار کم و بعضی به شکل طبقاتی و پلکانی ساخته شده‌اند که به نظر می‌رسد برای حفظ امنیت مردم منطقه اینگونه معماری رواج بوده است.

در گذشته مردم روستای ماخونیک شش‌الی هشت نفر در خانه دوازده متری زندگی می‌کردند که خانه‌ها غیر از در ورودی هیچ راهی به بیرون نداشته است.

ماخونیک به سرزمین لی لی پوتی‌ها ایران شهرت دارد چرا که در این روستا سبک زندگی مردمش، معماری خانه‌ها، آداب و رسوم و باورهای عجیب و غریب و انزوای چندصد ساله اش آن را به یکی از هفت روستای شگفت‌انگیز جهان مبدل کرده است. در روستای ماخونیک مردم تا ۳۰ الی ۴۰ سال پیش به

ابتدایی‌ترین شکل ممکن و به دور از کوچکترین تکنولوژی و با اعتقادات بسیار عجیب خود می‌زیستند و در این دوران مردم ماخونیک چای نمی‌نوشیدند، سیگار نمی‌کشیدند و گوشت هم نمی‌خوردند و همه این اعمال را گناه می‌دانستند و همچنین ورود تلویزیون به روستا به منزله ورود شیطان بود و به کودکان اجازه نمی‌دادند پای تلویزیون بنشینند.

یکی از نقاط دیدنی روستای ماخونیک شهرستان سربیشه را برج سنگی آن است. این برج در طبقات بالای روستا ساخته شده بطوریکه به اطراف روستا اشراف داشته، از این برج جهت دیده بانی استفاده می‌کردند تا در صورت حمله احتمالی دشمن، به همه اهالی روستا اطلاع دهند.

کوچه‌های بافت قدیم روستای ماخونیک خیلی باریک است و تنها انسان به تنهایی می‌تواند از کوچه‌ها عبور کند.

تا سالهای قبل تنها منبع غذایی مردم این روستا شلغم و چغندری بوده که در اطراف روستا کاشت می‌شده که به شکل آب پز طبخ می‌کردند گاهی هم با آرد مخلوط و چیزی شبیه آش درست می‌کردند که در اصطلاح محلی

به آن پختک می‌گویند. ماخونیکی‌ها تنها راه درمان‌های بیماری سخت را قرطینه در غار می‌دانستند در گذشته اهالی این روستا با انواع غذاها بیگانه بوده‌اند ولی در سالهای اخیر با بهتر شدن اوضاع اقتصادی جامعه و به قول خودشان دریافت یارانه اوضاع اندکی بهتر شده و مردم می‌توانند نان و برنج و گوشت هم بخورند.

در روستای ماخونیک غیر از درخت عناب درختی دیگری کشت نمی‌شود، و اطراف این روستا درخت بنه نیز به صورت خود رو وجود دارد و بنه همان درختی است که اهالی روستا میوه آن را جمع‌آوری کرده و پس از خشک کردن می‌کوبند و با آرد و شلغم به مصرف غذایی می‌رسانند.

در حال حاضر تعدادی از جوانان روستا در معادن گرانبست نزدیک روستا مشغول به کار شده‌اند برای همین هم اوضاع اقتصادی و فرهنگی روستا تا حدودی لااقل درمورد بعضی خانواده‌ها دستخوش تحول واقع شده است.

در گذشته در حوالی گورستان، شکافی غارمانند در دل کوه وجود داشته و در حال نیز آثار آن نیز وجود دارد در



گذشته اگر کسی بیمار می‌شد او را به غارمی بردند و مداوا می‌کردند که بیشتر این شکل درمان نوعی قرطینه بوده است.

به نظر می‌رسد با این نوع درمان مردمان روستای ماخونیک به دنبال این بودند که از سرایت بیماری به دیگر افراد خانواده جلوگیری شود. سنگ نگارهای تاریخی در روستا نشان از قدمت این روستا دارد.

اسناد تاریخی این منطقه نشان می‌دهد که روستای ماخونیک بیش از ۳۰۰ سال قدمت دارد و آنچه اهالی این روستا بر سرزبان دارند درخاطرات خود از شاهان دوران صفوی نیز یاد می‌کنند.

اهالی روستای ماخونیک درعین تنگدستی به سواد و علم آموزی مخصوصاً علوم دینی علاقه زیادی دارند چرا که بسیاری از اهالی این روستا قرآن خوان و به مکتب رفته‌اند.

بافت قدیم روستای ماخونیک در دامنه تپه و خانه‌ها به‌طور فشرده به هم و در گودی زمین ساخته شده به طوری که روستا از داخل رودخانه که سابق محل عبور و مرور بوده به هیچ عنوان دیده نمی‌شود.

متداول‌ترین غذاهای اهالی

روستا کشک، قلور، کورگی و کاجی است که در این میان کاجی از مهمترین و متداولترین غذاهای این منطقه است که بیشتر از شلغم درست می‌شود.

آب قروت، کشک، قلورشیر، قلور ترش، گندم کله، سوزی، اشکنه زن کاهل، آب دوغ، گرماس، آب ماست، کاجی شلغم، اشترغاز، تلخو و پختیک را از مهمترین غذاهای مرسوم روستای ماخونیک در گذشته بود. در ظاهر مردمان این روستا

دارای قد متوسط به بالا هستند و قد‌های زیر ۱۶۰ در این روستا کمتر دیده می‌شود. بیشتر اهالی این روستا دارای قد متوسط هستند ولی به نظر می‌رسد به دلیل اینکه درب خانه‌های اهالی این روستا بسیار کوتاه و باریک است در گذشته اینگونه تصور شده که مردم این روستا قد کوتاه هستند ولی این درصورتی است که افراد خیلی قلد بلند نیز در همین نوع خانه‌ها نیز زندگی می‌کنند.

ماخونیکی‌ها در ۳۰ سال گذشته هیچ راه ارتباطی نداشته است، گفت: مردمان این روستا در گذشته با دنیای بیرون خود کمتر تعامل داشته‌اند. درگذشته اهالی روستای ماخونیک حمام نداشته و در خانه‌های غلفی بر روی تخت سنگ‌هایی خود را می‌شستند که در ۳۰ سال گذشته از طرف دولت در این روستا حمام عمومی احداث شده است.

نوع پوشش اهالی روستای ماخونیک نیز گفت: لباس اهالی روستای ماخونیک بسیار ژنده و مندرس است ولی اهالی از پوشیدن آن در شهر ابا ندارند.

از حدود ۲۰ سال قبل دیگر کرباس در این روستا بافت نمی‌شود و برای تهیه لباس به شهر مراجعه می‌کنند و هنوز عده‌ای از اهالی لباس‌هایی از جنس کرباس دارند که می‌پوشند.

طراحی لباس‌های زنان و مردان ماخونیکی در گذشته خیلی متفاوت بوده که امروز نیز برخی اهالی روستا نوع لباس خاص خودشان را می‌پوشند اما نسل جدید در زمینه پوشیدن لباس تغییر فرهنگ داده‌اند.

در ۳۰ سال گذشته اهالی روستا ماخونیک از سفال برای ظرف غذا خوری استفاده می‌کردند که این ظروف را خودشان تهیه می‌کردند ولی از سی سال گذشته ظروف خود را از شهر تهیه می‌کند ولی افراد قدیمی این روستا هنوز در همین ظروف سفالی غذا می‌خورند.

در گذشته اهالی این روستا از کفش‌های که داری کف چوبی بوده استفاده می‌کردند که استفاده ازاین نوع کفش تا ۳۰ سال گذشته در این روستا رواج داشته است.

صاحب امتیاز: مهدی رودگر
مدیر مسئول: مهدی رودگر
قائم مقام مدیر مسئول: محمد نجفعلی زاده
سردبیر: زهرا نجف پور دبیر
سرویس ورزشی: فرشید شیر کوند
طراحی و گرافیک: حسین ناصر

نشانی دفتر: خیابان بهشتی نرسیده به سپهرودی
جنب بانک شهر پلاک ۸۷ طبقه دوم غربی
کد پستی: ۱۵۱۴۱۶۳۱۷ | تلفن: ۲۸۴۲۰۸۸۶- | فکس: ۲۸۴۲۰۸۸۶
آدرس اینترنتی پایگاه خبری: www.eghtesadejavannews.ir
آدرس سایت نشریه: www.eghtesadejavan.ir

هدیث

از رسول گرامی اسلام (ص) روایت شده که فرمود:
طَلَبُ الْحِلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ
کار کردن برای کسب روزی حلال، بر هر زن و مرد مسلمان واجب است.
جامع الاخبار (شمیری) ص ۱۳۶

چاپ: چاپخانه شاخه سبز

مصائب زنبور کارگر...

اقتشین صادقی: ۴۰ دقیقه از فیلم من را سانسور کردند!

از قصاص خدا فرار کنیم و در فیلم زنبور کارگر هم همین مضمون را در نظر داشتیم و اگر دقت کرده باشید همه در این فیلم قصاص می‌شوند اما این قصاص توسط دادگاه رقم نمی‌خورد و من دادگاهی به تصویر نکشیدم.

-اینکه انسان نمی‌تواند از تقاص کاری که کرده فرار کند، مفهومی است



پس از ۱۳ سال با زنبور کارگر به سینما برگشتید. چه ویژگی‌هایی از فیلمنامه این اثر شما را به ساخت آن مجاب کرد؟

*در همه سال‌هایی که فیلم ساخته به فیلمنامه فکر می‌کردم و برایم مهم بود که فیلمنامه‌ای با کیفیت را به فیلم تبدیل کنم. نکته جذاب درباره فیلمنامه «زنبور کارگر»، بحث قصاص بود. این موضوع مدت‌ها ذهن من را به خود درگیر کرده بود که اگر یک نفر به هر دلیلی مثل رضایت اولیای دم یا حتی رانت بتواند از قصاص فرار کند آیا از قصاص خداوند می‌تواند فرار کند یا خیر. آنچه که تجربه من از زندگی می‌گوید این است که ما به هر شکلی با پول یا پارتی بتوانیم پس از ارتکاب به جنایت از قصاص فرار کنیم، نمی‌توانیم

حداکثر زمان‌هایی که دوستی با محمدرضا شجریان است. باید بگویم یکی از بزرگترین اتفاقاتی که توسط شجریان برای موسیقی ایران ایجاد شد، کشیدگی دامن موسیقی از پدیده‌های سمعی به شرایط و ابعاد دیگری بود. شاید بتوان گفت که این اتفاق در یک تاریکی مطلق صورت گرفت. در واقع شجریان موضوع موسیقی را از سطح حس وارد حوزه هنر کرد. کاش دوستانی که به حوزه فلسفه آشنا هستند، از این زاویه به این موضوع نگاه می‌کنند. شجریان دائم تاکید می‌کرد که موضوع موسیقی فقط مهارت نیست؛ بلکه رخدادهای حقیقت بوده که پدیدهای درونی شده است. او برای موسیقی ایرانی شرایطی ایجاد کرد که تاکید جدیدی روی معنا فرم داشت. زنده‌یاد شجریان انسانی کاملا چند بعدی بود که نگاهش به موسیقی و خط را کاملاً درک می‌کرد. او به تحریر به

کند. اگر نگاهی به زندگی خودمان هم داشته باشیم متوجه می‌شویم که هیچ‌گاه نتوانستیم از عاقبت خطایی که مرتکب شده‌ایم فرار کنیم.

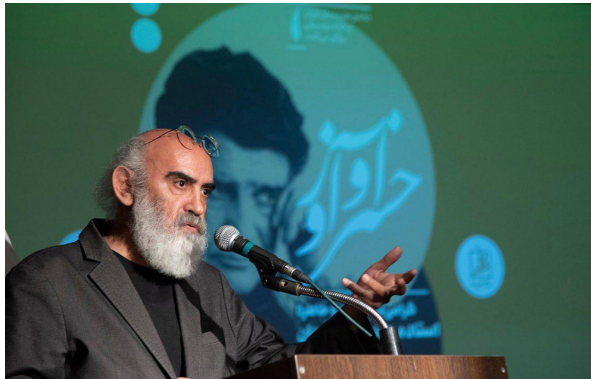
-آیا از میزان فروش فیلم رضایت دارید؟
*فیلم من در گیشه نتوانست اثر موفقی باشد و زنبور کارگر از معدود فیلم‌های جدی در حال اکران سینماها است که فکر می‌کنم هیچ‌یک توان رقابت با فیلم‌های کمدی را ندارند. اگر بخواهم صادقانه بگویم از ساخت این فیلم پشیمانم و دلیل شکست فیلم «زنبور کارگر» در گیشه هیچ ربطی به شرایط اکران یا عدم همکاری مسئولان سینمایی ندارد چراکه آقای خزاعی، سهرابی و ایل‌بیگی برای اکران این فیلم تلاش زیادی کردند اما در نهایت این فیلم بود که نتوانست موفق عمل کند.

-زنبور کارگر بیش از ۴۰ دقیقه سانسور شد. آیا سانسور در شکست این فیلم تأثیرگذار نبوده است؟
*به عقیده من عدم استقبال از فیلم ارتباطی با سانسور ندارد. زنبور کارگر حتی در شرایطی مساعد اکران شد ولی نتوانست با فیلم‌های کمدی رقابت کند و دلیل شکستش همین بود که من فیلمی جدی با موضوع قصاص ساختم و به نظر می‌رسد عرصه شدند و سرمایه‌گذاری کردند را از سرمایه‌گذاری مجدد منصرف کردم.

-آیا این شرایط باعث نمی‌شود که سینمای اجتماعی به سمت ناپودی برود؟
*سینمای اجتماعی به سمت ناپودی برود؟
*سینمای اجتماعی به سمت ناپودی برود؟
*سینمای اجتماعی به سمت ناپودی برود؟
*سینمای اجتماعی به سمت ناپودی برود؟

گر امید داشت استاد محمدرضا شجریان برگزار شد...

هنرمندی که برای هنر و فرهنگ کشور تشخص ایجاد کرد



محمد حسین زاده

مراسم گرامیداشت استاد محمدرضا شجریان عصر دیروز با حضور محمد مهدی عسگرپور (مدیرعامل خانه هنرمندان ایران)، حمیدرضا نوربخش (مدیرعامل خانه موسیقی)، تعدادی از چهره‌های فرهنگ و هنر و استقبال مخاطبان، در سالن استاد جلیل شهناز برگزار شد. اجرای این مراسم که در بدرفه سومین سالگرد درگذشت استاد محمدرضا شجریان و با همکاری مشترک خانه هنرمندان ایران و خانه موسیقی برگزار می‌شد، بر عهده عباس سجادی بود.

دکتر قصب‌الدین صادقی که خود یکی از اساتید برجسته هنر و تئاتر می‌باشد در این مراسم گفت: فرهنگ ایران به جز ادبیات کلاسیک، ۴ پرچم حیرت‌انگیز دارد. موسیقی، نمایش، فرش و معماری از جمله این موارد است. شجریان یکی از مخاخر موسیقی است، شوپنهاور می‌گوید که در هنرها همه می‌کوشند تا به موسیقی برسند. مصداق این سخن شوپنهاور برای من، زبانی شجریان است؛ این موضوع صرف نظر از این بوده که شما شیعه، سنی و یا پیرو هر دیگری باشید. زیرا این نوا در دل و جان شما می‌نشیند. شجریان با تبحری که بر فرهنگ عمومی و مذهبی تا ادبیات ما داشت، هنرمندی یگانه شد. ادراکش بر فرهنگ، موسیقی و اشعاری که می‌خواند، ادراک بزرگی بود. آقای شجریان هنرمندی یگانه بود که ویژگی‌های مهمی داشت. اولین ویژگی او ادراک است. ادراک او از فرهنگ و اشعاری که می‌خواند بسیار ریشه‌دار بود و همین موضوع یکی از عوامل تأثیرگذار بودن اوست. دومین مورد تسلط فنی اوست که او را جلوتر از بقیه برده بود. سومین مورد احساس است که آن را در ملودی‌های و تحریرهایش



دوستی با محمدرضا شجریان است. باید بگویم یکی از بزرگترین اتفاقاتی که توسط شجریان برای موسیقی ایران ایجاد شد، کشیدگی دامن موسیقی از پدیده‌های سمعی به شرایط و ابعاد دیگری بود. شاید بتوان گفت که این اتفاق در یک تاریکی مطلق صورت گرفت. در واقع شجریان موضوع موسیقی را از سطح حس وارد حوزه هنر کرد. کاش دوستانی که به حوزه فلسفه آشنا هستند، از این زاویه به این موضوع نگاه می‌کنند. شجریان دائم تاکید می‌کرد که موضوع موسیقی فقط مهارت نیست؛ بلکه رخدادهای حقیقت بوده که پدیدهای درونی شده است. او برای موسیقی ایرانی شرایطی ایجاد کرد که تاکید جدیدی روی معنا فرم داشت. زنده‌یاد شجریان انسانی کاملا چند بعدی بود که نگاهش به موسیقی و خط را کاملاً درک می‌کرد. او به تحریر به



را به خوبی درک می‌کرد؛ همین مسئله هم سبب می‌شد تا شجریان موقعیت‌راه به مقصد تبدیل کند. او فهمید راه دشواری در پیش دارد؛ از همین رو باید متن با فرامتن و حاشیه‌گره می‌خورد. به هر ترتیب در نهایت توانست از یک مطرب، استاد موسیقی بسازد؛ استاد محمدرضا شجریان. غلامحسین امیرخانی خوشنویس و ریثت‌شورای عالی خانه هنرمندان ایران نیز در بخش دیگری از این مراسم گفت: بعد از سخنرانی‌های درخشان که در این مراسم صورت گرفت، بیش از پیش متوجه شدم که ما در همه عرصه‌ها، صاحب‌گنج‌هایی هستیم که اگر فرصت مناسب به آنها داده شود، در رفیع‌ترین قله‌های هنری جهان می‌ایستند. همانطور که حافظ و سعدی هم همچنان از چنین جایگاهی در جهان برخوردارند. خودم را مستحق صحبت کردن از موسیقی نمی‌دانم؛ تنها نکته‌ای که در این لحظه می‌توانم درباره شجریان بگویم، این است که قدر خودمان را بیشتر بدانیم. این قدرشناسی در مقاطع مخالف قابل بهره‌برداری است. در واقع ما باید در برنامه‌های فرهنگی خودمان، به‌گونه‌ای منظر بهانه‌ای تاریخی بنماییم؛ زیرا تاریخ فرهنگ و هنر سرزمین ما به قدری درخشان است که می‌توان هر روز آن را به یک مناسبت اختصاص داد. با این پیشنهاد می‌توانیم در هر ۳۶۵ روز سال یک نشست فرهنگی داشته

این هنرمند در بخش پایانی صحبت‌های خود گفت: (سال‌ها پیش) این توفیق را داشتیم که همراه با خانواده به اتفاق محمدرضا شجریان به طالقان برویم. در چنین وضعیتی، ناگهان اتومبیل یکی از اقوام ما خراب شد. ما نمی‌دانستیم چه کاری انجام دهیم اما زنده‌یاد شجریان آمد و اتومبیل را تعمیر کرد. این اتفاق که یک استاد موسیقی توانسته چنین کاری را انجام دهد، برایم بسیار جالب توجه بود. او یکی از هنرمندانی بود که همیشه و در هر لحظه موقعیت‌های خود را می‌سنجید و در ترازو قرار می‌داد تا بتواند خود را جست‌وجو کند.

پخش تعدادی کلیپ از اجراها و مصاحبه‌های زنده‌یاد محمدرضا شجریان، اجرای یک قطعه آوازی با هنرمندی علی جهاندار از شاگردان ارشد زنده‌یاد شجریان، اجرای موسیقی توسط مجتبی عسگری و سامان صادقیان و پخش مستندی کوتاه که پیشکشوت موسیقی ایرانی پیرامون روند درمان مرحوم محمدرضا شجریان در ماه‌های پایانی عمر می‌پرداخت، از دیگر بخش‌های مختلف برنامه‌هایی بود که در این مراسم انجام شد.

همچنین در بخش دیگری از مراسم، از سردیس زنده‌یاد محمدرضا شجریان اثر مریم نجفی رونمایی شد. محمد مهدی عسگرپور، دکتر یونس شکرخواه، منوچهر شاهسوری، سید غلامرضا موسوی، مجتبی میرطهماسب، حجت قاسم‌زاده اصل، علیرضا حسینی، غلامحسین امیرخانی، زیدالله طلوغی، محسن کرامتی، شهرام گیل‌آبادی، بابک چین‌آرا، جلیل اکبری‌صحت، داود گنجی‌ای، داریوش پیرنیانگان، فاضل چشمیدی، علیرضا میرعلی‌نقی، مسعود فروتن، کوروش سلیمانی، آرش امینی، مهناز رونقی و تعدادی دیگری از هنرمندان از جمله مهمانان بودند که در این مراسم حضور داشتند.